



سیمای
سینمای
ایران
در آغاز
دهه‌ی هشتاد

تنوع چشمگیر در همه‌ی زمینه‌ها

رضا درستکار

در فاصله‌ی ماه‌های بهمن و اسفند ۱۳۷۹ تا فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰ آن‌قدر موضوعات مهم و اساسی در سینمای ایران رخ داده است که هر بار در پی‌گیری و ثبت این وقایع راسخ‌تر از گذشته می‌شویم. در فاصله‌ی دو سه سال اخیر هم هر بار که گزارشی از نمای عمومی سینمای ایران داده‌ایم، به روندی رو به رشد در تمامی زمینه‌ها رسیده‌ایم، در تولید، در اکران، در حضورهای بین‌المللی و در توفیق‌های فنی و تحلیلی. «سیمای سینمای ایران» این شماره به فعالیت چهارماهه‌ی این سینما اختصاص دارد، با همان کثرت در تولید، در جذب تماشاگر، در حضورهای جشنواره‌ای و وقایع اتفاقیه!

دهه‌ی هفتاد هم به پایان رسید؛ دهه‌ای پراشتاب و پرماجرا از پیروزی‌ها و شکست‌ها، بیم‌ها و امیدها، اشک‌ها و لبخندها.

سینمای ایران در دهه‌ی هفتاد اگرچه از داشتن یک سیاست‌گذار مجرب و سیاست‌گذاری در سطح کلان

ناکام ماند و مانند دهه‌ی شصت مدیریت واحدی نداشت، اما تنوع چشمگیر در تمامی زمینه‌ها را تجربه کرد و با آزمون و خطا پیش رفت.

در مقایسه با سال‌های نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد سینمای ایران در سال ۷۹ گیشه‌ی بسیار مطمئنی را تجربه کرد

در این دهه چند تن از رجال سیاسی و فرهنگی در سمت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی فعالیت کردند که هر یک با سلیقه و نگاه خود، با سینمای ایران یار شدند؛ و مدیریت این سینما نیز، تقریباً هر دو سال یک‌بار، در دست یکی از طیف‌های فعال و حاکم بود. پس تعاریف تازه‌ای از سینما به‌دست آمد و مسیرهای دیگری گشوده شد؛ مسیرهایی که گاه به برگشت کامل می‌رسید، و گاه راه تازه‌ای، به سرمنزل قلمداد می‌شد.

سینمای ایران در دهه‌ی هفتاد مهم‌ترین موفقیت‌های جهانی‌اش را به‌دست آورد. پیروزی در معتبرترین جشنواره‌های سینمایی و دریافت جوایز فراوان، نام سینمای ایران را در جهان، بلندآوازه کرد. اما همین پیروزی‌ها با تلخی‌هایی همراه بود. عقبه‌ی سینمای جشنواره‌ای ایران، با تصویر کردن زشتی‌ها، آن هم با زبانی الکن و ناتوان که از فقر در فهم سینما حکایت داشت، در بستر آوازه‌ی جهانی سینمای ایران، رشد قارچ‌گونه‌ای کرد و سینماگران واقعی و مردم ایران را با ثبت تصویری ناهنجار از آلام و دردها و عقب‌ماندگی‌ها آزرده کرد.

سینمای ایران دهه‌ی هفتاد در تولید و اکران، جریان‌های تازه‌ای را تجربه کرد. خون دیگری در شریان‌های آن جاری شد و زندگی جوان و تازه‌ای یافت. سینمای ایران در این دهه، کودکی و پیری را از سر گذراند، جوان شد و به بلوغ رسید.

سینمای ایران در سال‌های دهه‌ی هفتاد، رشد چشمگیری در مبانی فنی داشت: فیلم‌برداران و فیلم‌نامه‌نویسان و

تدوینگران و طراحان زبردستی را به خود دید و استاندارد و سطح فنی این سینما ارتقا یافت. بازیگران و کارگردانان جوان از راه رسیدند و طراوتی به آن دادند و شلوغی و ازدحام و رونق بار دیگر به سینماها بازگشت.

سینمای ایران در دهه‌ی هفتاد بیش از هر زمان دیگری از کمبود تجهیزات و کمبود سالن‌های نمایش رنج دید، و مشکلات فراوانش در چرخه‌ی «عرضه» به قوت خود باقی ماند!

سینمای ایران، ده سال پر مخاطره، شیرین و تلخ را گذراند. سینمای ایران...

نگاهی به اقتصاد سینمای ایران در سال ۱۳۷۹

اکران ۴۴ فیلم در طول سال ۷۹ هرچند نسبت به سال‌های گذشته، رشدی نداشته است، اما به لحاظ فراوانی مخاطبان و جنبه‌های اقتصادی سینمای ایران، از تحولی قابل ملاحظه حکایت دارد. در مقایسه با سال‌های نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد سینمای ایران در سال ۷۹ گیشه‌ی بسیار مطمئنی را تجربه کرد. سه فیلم بالای سیصد میلیون تومان فروختند. هفت فیلم به رقم فروش دوست میلیون تومان به بالا رسیدند، و چهار فیلم نیز فروشی بالای صد میلیون تومان داشتند. و این، یعنی موفقیت تجاری یک سوم از تولیدات اکران شده در سال ۷۹ آن هم فقط در تهران.

چند فیلم ناموفق انتهای جدول نیز از تولیدات سال‌های قبل بودند و از پیش معلوم بود که توفیق چندانی در گیشه نخواهند داشت. چند فیلم با نیت و اهداف خارج از مرکز و به قصد شرکت در جشنواره‌ها تولید شده بودند، و تقریباً فیلم‌ها در نسبت متناسبی با کیفیتشان، مورد استقبال واقع شدند. با این همه درآمد سینمای ایران از اکران ۴۴ فیلم در کلان‌شهر تهران، آن هم با تعداد اندک سینماها که هیچ نسبتی با جمعیت و وسعت جغرافیایی و پراکندگی و تراکم آن ندارد، بالغ بر ۴۳,۰۳۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال بود.

فروش ۴۳ میلیارد ریالی سینمای ایران در اکران تهران سال ۷۹، به خوبی نشان می‌دهد که فعلاً این سینما به لحاظ اقتصادی و بازگشت سرمایه مشکلات کم‌تری نسبت به

۲۴	رنجر (احمد مرادپور)	۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۵	شماره (سماک فانی)	۳۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۶	عشق طاهر (محمدعلی نجفی)	۲۶۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۷	زمانی برای مستی اسب‌ها (همین قبادی)	۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۸	مرد بازاری (ابوالحسن دادوی)	۳۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۹	سکوت (حسن مخملباف)	۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۳۰	داستان‌های جزیره (مخملباف، مهرجوی، بنی‌اصغار)	۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۳۱	هیوا (رسول ملاقلی‌پور)	۲۱۰/۰۰۰/۰۰۰
۳۲	هدف سخت (هونتگ درویش‌پور)	۱۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۳۳	آسمان پرستاره (حسن علی‌زاده)	۱۶۰/۰۰۰/۰۰۰
۳۴	راز شب بازاری (سماک اطلسی)	۱۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۳۵	شوکه (ناصر مهدی‌پور)	۱۶۰/۰۰۰/۰۰۰
۳۶	تخته سیاه (سیرا مخملباف)	۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۳۷	تلفن (شفیع آقامسجدیان)	۱۱۰/۰۰۰/۰۰۰
۳۸	مجرورج جنگی (امیر نصیری)	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۳۹	چریک‌های هورام (رهاد مهرافز)	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۴۰	قصه‌های کیش (مخملباف، جلیلی، قزوی)	۹۰/۰۰۰/۰۰۰
۴۱	روزی که زن شدم* (مرضیه مشکینی)	۹۰/۰۰۰/۰۰۰
۴۲	سحرگاه پیروزی (حسن بلنده)	۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۴۳	حماسه‌ی ۲۵۱۹ (اکرامان ملکی)	۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۴۴	زمین آسمانی (محمدعلی نجفی)	۶/۰۰۰/۰۰۰

* اکران روزی که زن شدم در فروردین ماه ۱۳۸۰ نیز ادامه داشت.

جدول شماره‌ی دو. فروش فیلم‌های اکران اول، فروردین و نیمه‌ی اول اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۰.

ردیف	فیلم‌ها	فروش تقریبی به ریال
۱	پارتی (سلیمان مقدم)	۱/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۲	هزارن زن مثل من (رضا کریمی)	۱/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۳	تورا دوست دارم (عبدالله پاکد)	۱/۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۴	همسر دلخواه من (لقین حرکت)	۷۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۵	روزی که زن شدم* (مرضیه مشکینی)	۱/۶۵۰/۰۰۰/۰۰۰

* ادامه‌ی اکران از اسفندماه ۱۳۷۹.

اکران چهار فیلم اول، ادامه داشت.

گذشته دارد و تقریباً دخل و خرج آن برابر است. میانگین فروش برای هر فیلم یک صد میلیون تومان است و این با آمار و اطلاعات موجود از چرخه‌ی تولید سینمای ایران خوانایی و انطباق دارد.

جدول شماره‌ی یک، صورت فروش تقریبی ۴۴ فیلم اکران شده در سال ۷۹ را به تفکیک، نشان می‌دهد. جدول شماره‌ی دو نیز میزان فروش چهار فیلم نوروزی فروردین ماه ۸۰ را در بردارد.

جدول شماره‌ی یک. فروش فیلم‌های اکران اول، تهران، ۱۳۷۹.

ردیف	فیلم‌ها	فروش تقریبی به ریال
۱	شوکران (هروز لغمی)	۲/۸۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۲	عینک دودی (محمد حسن لطیفی)	۲/۲۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۳	زیر پوست شهر (رفشان بنی‌اصغار)	۲/۲۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۴	دست‌های آلوده (سروس لوند)	۱/۹۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۵	شیفته (محمدعلی سجادی)	۲/۶۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۶	شور عشق (نادر مقدس)	۲/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۷	دختران انتظار (رحمان رضایی)	۲/۳۱۰/۰۰۰/۰۰۰
۸	تکیه بر باد (دربوش فرهنگ)	۲/۲۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۹	مومیایی ۳ (محمدرضا هنرمند)	۲/۲۶۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۰	متولد ماه مهر (احمدرضا درویش)	۲/۰۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۱	یکی بود، یکی نبود (ابرج هماسب)	۱/۹۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۲	سیب سرخ حوا (سیدلندی)	۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۳	عروس آتش (غسرو سینی)	۱/۲۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۴	نسل سوخته (رسول ملاقلی‌پور)	۱/۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۵	اعتراض (مسعود کیمیایی)	۸۹۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۶	دوستان (علی شامغانی)	۸۶۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۷	عشق شیشه‌ای (رضا حیدرزاده)	۸۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۸	سهراب (سید سهیلی)	۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۹	بوی کافور، عطر یاس (همین فرمان‌آرا)	۵۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۰	بلوغ (مسعود جعفری‌جووانی)	۵۱۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۱	شیرهای جوانی (محمد حسن‌نسب)	۵۱۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۲	میگس (دربوش مهرجویی)	۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۳	باد و شقایق (سیدضیاءالدین دربی)	۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰

تولید سال ۱۳۸۰

آمار تولید فیلم در سال ۷۹ به بالاترین رقم در دهه‌ی هفتاد رسید. قریب به هشتاد فیلم به مرحله‌ی تولید رسیدند و تعداد زیادی از آن‌ها در فصل بهار ۸۰ مراحل فنی را گذراندند. در اواسط اردیبهشت ماه ۸۰ قریب به ۸۶ فیلم در مراحل مختلف تولید بودند. جدول شماره‌ی سه، نمایشگر تولیدات سینمای ایران در سال ۸۰ است.

جدول شماره‌ی سه. تولیدات سینمای ایران در سال ۱۳۸۰.

ردیف	فیلم‌ها	مراحل تولید
۱	آوای جبرئیل (سروس زنجیر)	پیش تولید
۲	اسلایر (حبیب کاوش)	پیش تولید
۳	از رییس جمهور پاداش بگیریم (اکمال تبریزی)	پیش تولید
۴	اخصا (بهمن فرمان‌آرا)	پیش تولید
۵	امتحان (ناصر رایلی)	پیش تولید
۶	بیمانی (داریوش مهرجویی)	پیش تولید
۷	پرنده باز کوچک (رهبر قهری)	پیش تولید
۸	تیک (اسماعیل للاح‌پور)	پیش تولید
۹	تارزن و تارزان (علی عبدالطی‌زاده)	پیش تولید
۱۰	تسخیر شدگان (مسعود کیمیایی)	پیش تولید
۱۱	دشمنه و تشنه (کیومرث درم‌بخش)	پیش تولید
۱۲	فریاد خاموشی (عباس باوقعی)	پیش تولید
۱۳	شمعی در باد (پوران درخشنده)	پیش تولید
۱۴	گلوگاه شیطان (حمید بهمنی)	پیش تولید
۱۵	رو به آسمان (بهمن مهرآفرین)	پیش تولید
۱۶	زیر آواز باران (رضا کریمی)	پیش تولید
۱۷	سوگند به عماد (داریوش مهرجویی)	پیش تولید
۱۸	عزیزم من کویک نیستم (محمد رضا هنرمند)	پیش تولید
۱۹	قارچ سمی (رسول ملاقلی‌پور)	پیش تولید
۲۰	مراحم (سروس الوند)	پیش تولید
۲۱	نیلوفر آبی (بداهه صدیقی)	پیش تولید
۲۲	مداد رنگی (بهمن زرین‌پور)	پیش تولید

۲۳	اتانازی (رحمان رضایی)	فیلم‌برداری
۲۴	دهقان فداکار (سروس حسن‌پور)	فیلم‌برداری
۲۵	کاغذ بی خط (ناصر تقوایی)	فیلم‌برداری
۲۶	سه تفنگدار (داود موتهی)	فیلم‌برداری
۲۷	کنار سیروان آواز خواندیم (بهمن قبادی)	فیلم‌برداری
۲۸	نگین (امیر هاشمی)	فیلم‌برداری
۲۹	یک داستان زنانه (فریدون جیرانی)	فیلم‌برداری
۳۰	رقص با رؤیا (مسعود کلاری)	تدوین
۳۱	زندگان زنان (منوچهر حکمت)	تدوین
۳۲	تشبیل قهرمان (هرودز غریب‌پور)	تدوین
۳۳	سفر سرخ (حمید لرخ‌زاد)	تدوین
۳۴	پرنده‌ای از قفس پرید (شهرام لندی)	تدوین
۳۵	داستان‌های تهران (امیرشهاب رضویان)	تدوین
۳۶	سیندرلا (بهژن یونگ، مسعود رسام)	تدوین
۳۷	زمانه (حمیدرضا صلاح‌مندی)	تدوین
۳۸	من، ترانه، ۱۵ سال دارم (رسول صدرعاملی)	تدوین
۳۹	عیسی می‌آید (علی‌اکان)	تدوین
۴۰	عشق فیلم (ابراهیم وحیدزاده)	تدوین
۴۱	نان، عشق و موتور ۱۰۰۰ (ابوالحسن داودی)	تدوین
۴۲	ایستگاه متروک (علیرضا ریسمان)	صدا
۴۳	آواز قو (مسعود لندی)	صدا
۴۴	بچه‌های بد (علیرضا داروختزاد)	صدا
۴۵	یوی بهشت (حمیدرضا محسنی)	صدا
۴۶	آوازه خوان (اکاظم نسومی)	صدا
۴۷	از صمیم قلب (بهرام کاظمی)	صدا
۴۸	پسران مهتاب (بهمنی ودادی)	صدا
۴۹	رقص شیطان (اسماعیل براری)	صدا
۵۰	کوی مرگ (اسماعیل براری)	صدا
۵۱	تک درخت‌ها (مسعود ابراهیمی‌فر)	صدا
۵۲	تاریکخانه (حسن هدایت)	صدا
۵۳	چتری برای دو نفر (احمد امینی)	صدا

نوزدهمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر

برگزاری چهار جشنواره‌ی فیلم در طی چهارماه، تعداد جشنواره‌های داخلی را در میانگین هر ماه یک جشنواره، تثبیت کرده است.

دومین جشنواره‌ی دو سالانه‌ی بین‌المللی پویانمایی تهران (اول تا چهارم اسفندماه ۱۳۷۹)؛ نخستین جشنواره‌ی نفت و سینمای مستند (۱۷ تا ۲۱ اسفندماه ۱۳۷۹) در سینما تک موزه‌ی هنرهای معاصر؛ دومین دوره‌ی جشنواره‌ی سینمای دینی (اواخر اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۸) و نوزدهمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر (۱۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۷۹)، چهار جشنواره‌ای بودند که برگزار شدند، و البته این آخری مهم‌ترین رویداد جشنواره‌ای در میان اهالی سینما و مردم است و به نوعی می‌توان آن را ویتترین سینمای ایران نامید.

در نوزدهمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر، فیلم‌ها در دو بخش مسابقه‌ی ایران و مسابقه‌ی بین‌الملل به رقابت پرداختند و جوایز این دوره به ترتیب در بخش مسابقه‌ی ایران و مسابقه‌ی بین‌الملل به شرح زیر به برندگان اهدا شد:

● بخش مسابقه‌ی سینمای ایران.

- بهترین فیلم: باران (مجید مجیدی)
- جایزه‌ی ویژه‌ی هیأت داوران: زیر نور ماه (سیدرضا میرکریمی)
- بهترین کارگردانی: مجید مجیدی (برای فیلم باران)
- بهترین فیلم‌نامه: سگ‌کشی (بهرام بیضایی)
- بهترین بازیگر نقش اول مرد: حسین عابدینی (باران)
- بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: داریوش ارجمند (سگ‌کشی)
- بهترین بازیگر نقش اول زن: ثریا قاسمی (مارال)
- بهترین بازیگر نقش مکمل زن: ماهایا پطروسیان (هفت پرده)
- بهترین فیلم‌برداری: اصغر رفیعی جم (سگ‌کشی)
- بهترین موسیقی متن: احمد پژمان (باران)
- بهترین تدوین: محمدرضا مویشی (پارتم)
- بهترین طراحی صحنه: عبدالحمید قدیریان (مریم مقدس،

ردیف	فیلم‌ها	مراحل تولید
۵۳	خواب سفید (محمدجلی)	صدا
۵۵	رخساره (امیرقیدل)	صدا
۵۶	لکوموتیوران (امیر نصیری)	صدا
۵۷	شب جهنمی (جعفر سماپا)	صدا
۵۸	فوتبالیست‌ها (اکبر تلی)	فنی
۵۹	نوروز (سدرهم حسینی)	فنی
۶۰	ازدواج غیابی (کاظم مصومی)	فنی
۶۱	سفره‌ی ایرانی (کانون عاری)	فنی
۶۲	ماتی و ندا (پرویز صبری)	فنی
۶۳	مربای شیرین (مرضیه پرومندا)	فنی
۶۴	غزل (محمدرضا زهتابی)	فنی
۶۵	زندانی ۷۰۷ (حبیب‌الله یحیی)	فنی
۶۶	دل سپرده (ایرج قادری)	فنی
۶۷	ساقی (محمدرضا اعلائی)	فنی
۶۸	علی و دنی (وحید نیکخواه)	فنی
۶۹	فیلم در تاریکی (عباس رفیعی)	فنی
۷۰	برهنه (سید سهیلی)	فنی
۷۱	سفر مردان خاکستری (امیرشهاب رضویان)	فنی
۷۲	جوانه‌های امید (سید خورشیدیان)	فنی
۷۳	ایرو خورشید (محمدحسین حقیقی)	فنی
۷۴	پر پرواز (خسرو مصومی)	فنی
۷۵	شب یلدا (کوبرت پوراحمد)	فنی
۷۶	صندوق سبز (قدرت‌الله صلح مرزایی)	فنی
۷۷	سفر به شرق (سبهدی برقی)	فنی
۷۸	خاکستری (مهرداد میرفلاح)	آماده‌ی نمایش
۷۹	آقای رییس جمهور (ابوالقاسم طالبی)	آماده‌ی نمایش
۸۰	سفر قندهار (محسن مصلحیان)	آماده‌ی نمایش
۸۱	شب‌های تهران (داریوش فرهنگ)	آماده‌ی نمایش
۸۲	صدای سخن عشق (رضا شالچی)	آماده‌ی نمایش
۸۳	شهرت (ایرج قادری)	آماده‌ی نمایش
۸۴	سقفونی تاریک (محمد عرب)	آماده‌ی نمایش
۸۵	دارا و ندا (فریدون حسن‌پور)	آماده‌ی نمایش
۸۶	عقل سرخ (بهرام توکلی)	آماده‌ی نمایش



درآمدند و در میان آن‌ها، فیلم‌های زیر نور ماه (سیدرضا میرکریمی) سگ‌کشی (بهرام بیضایی)، مسافری (داوود میرباقری)، باران (مجید مجیدی) و هفت پرده (فرزاد مؤتمن) نسبت به آثار دیگر کیفیت بهتری داشتند.

زیر نور ماه با موضوعی نو و جسورانه برای نخستین بار در تاریخ سینمای ایران، به زندگی طلبه‌ی جوانی پرداخته که در آستانه‌ی ملیس شدن است. فیلم به ظرافت، چالش‌ها و درون‌ملتهب طلبه‌ی جوان را می‌کاود و مبحث مهم «ثنویت» را بستر اصلی درام قرار داده است. سگ‌کشی به رغم مشکلات فراوانی که دارد به عنوان یک فیلم از بهرام بیضایی تا حدی پذیرفتنی است، هرچند عده‌ای معتقدند، این ضعیف‌ترین ساخته‌ی بیضایی است. بیضایی، موضوع مهم پوسیدگی اخلاق و نابود شدن در بستر مناسبات اقتصادی نابه‌سامان امروز را دستمایه قرار داده است، اما مانند همیشه به دلیل افراط در نمادپردازی و زبان اشاره، و به‌خصوص

برای دکور و لباس)

- بهترین طراحی صحنه: ایرج رامین‌فر (سگ‌کشی، برای طراحی صحنه و صحنه‌آرایی)
- بهترین صداپردازی: یدالله نجفی (باران)
- بهترین صداگذاری: محمدرضا دلپاک (باران)

● بخش مسابقه‌ی بین‌الملل

- بهترین فیلم: به سوی خانه (ژانگ ییمو)
 - بهترین کارگردانی: مجید مجیدی (باران)
 - جایزه‌ی ویژه‌ی هیأت داوران: ابرهای بهاری (نوری بیلگه جیلان)
 - بهترین فیلم‌نامه: یوهوا، نینگ دای، ژو ون (هفده سال)
 - بهترین بازیگر: مزده شمسایی (سگ‌کشی)
- در جشنواره‌ی نوزدهم تعداد ۲۲ فیلم از تولیدات سال ۷۹ در بخش مسابقه و خارج از مسابقه‌ی سینمای ایران به نمایش

پرداختن و گرایش به نوعی فرمالیسم آشکار و فاصله گذار، تأثیرات آن را کاسته است.

مسافری به زندگی حضرت عبدالعظیم حسنی می‌پردازد، با بازی خوب و پرداخته‌ی داریوش ارجمند.

داود میرباقری در مسافری بار دیگر به ترکیب وقایع تاریخی و نیازهای درام در سرپا نگاهداشتن یک فیلم سینمایی رسیده است و این، هنری است که پیش‌تر در مجموعه‌ی تلویزیونی پرزحمت امام علی (ع) و دیگر آثار او دیده بودیم. در مسافری نیز با آن‌که داستان، فاقد آن اوج و فرود و ظرفیت‌های لازم است، و فقط مسیر حرکت عبدالعظیم را از مبدأ تا مقصد پی می‌گیرد، اما میرباقری سربلند از آن بیرون آمده است و فیلم به حد کفایت، ظرافت‌های یک اثر تاریخی دیگر از او را دربردارد.

باران، پس از چهارگانه‌ی بدوک، پدر، بچه‌های آسمان و رنگ خدا که از جیره‌های بشر در هستی می‌گفتند، مسیر مجیدی را به سمت نوعی سلوک شخصی و یافتن انگیزه‌های فردی، فارغ از جنبه‌های مادی گشوده است. در باران قهرمان فیلم، جوانی معمولی و زیر متوسط و شهرستانی است که حجاب زندگی مادی را پس می‌زند و در پایان به نوعی تشریف می‌رسد.

هفت پرده اولین فیلم بلند داستانی یک مستندساز عاشق سینمای مدرن اروپاست که با همکاری یک منتقد پرکار و جوان و جسور به ثمر رسیده است. از نگاه کارگردان (فرزاد مؤتمن) این فیلم اثری است در ادامه‌ی دوست داشتن و ادای دین به تمام آن حظ بصری که در طول سال‌ها از گذار و آنتونیونی و برسون و دیگران برده است؛ و از نگاه فیلم‌نامه‌نویس (سعید عقیقی) اثری است در شکل بخشیدن و تکمیل کردن زبان سینمایی و بیان جسارت‌آمیز، که وظیفه‌ی هر منتقد صاحب‌نظر و دل‌آگاه در گام گذاشتن به حیطه‌ی عملی سینماست. فیلم هرچند اندکی فاقد آن گرمای لازم سینمای هنری اروپا و در زبان سینمایی، اندکی پیشروتر از اندازه‌های سینمای هنری ایران است، اما فیلمی پذیرفتنی و حتی دوست‌داشتنی است از دو سینماگری که اثرشان، نوید فیلم بهتری را در آینده می‌دهد.

در کارنامه‌ی جشنواره‌ی نوزدهم فجر چند اتفاق به یادماندنی نیز ثبت شده است. ماجرای توقیف موج مرده (ابراهیم حاتمی‌کیا) توسط تهیه‌کننده‌اش (مؤسسه‌ی روایت فتح) از آن جنجال‌های بی‌حاصل بود که کارگردان و تهیه‌کننده کوشیدند تمام حق را به خود بدهند و آن دیگری را رسوا و بی‌مقدار کنند! هرچند در نشست مطبوعاتی که به جای نمایش فیلم اجرا شد، نماینده‌ی تهیه‌کننده در مقابله با کارگردان فیلم، شکست خورد(!) و جو مطبوعاتی نیز تا حد زیادی به آن دامن زد و فضای نامطلوبی بر مجلس حاکم بود، اما پس از دیدن فیلم در یک نمایش خصوصی و توضیحات تهیه‌کننده، آب‌ها از آسیاب افتاد و ماجرا به دست فراموشی سپرده شد و برخی از اهالی مطبوعات نیز فهمیدند که بی‌جهت موضوع را متورم کرده بودند!

اهدای یک سیم‌رغ بلورین (سیم‌رغ سیم‌رغ‌ها) به عطاءالله مهاجرانی در مراسم اختتامیه‌ی جشنواره نیز حرکتی نمادین و جالب بود که به دلیل همزمانی با استعفای وی از سمت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و منصوب شدن به ریاست مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، بسیار بامعنا می‌نمود

اهدای یک سیم‌رغ بلورین (سیم‌رغ سیم‌رغ‌ها) به عطاءالله مهاجرانی در مراسم اختتامیه‌ی جشنواره نیز حرکتی نمادین و جالب بود که به دلیل همزمانی با استعفای وی از سمت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و منصوب شدن به ریاست مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، بسیار بامعنا می‌نمود. در این جشنواره تئودور آنجلوپولوس فیلم‌ساز یونانی، از جمله‌ی میهمانان بود و در مراسم اختتامیه از دست عباس کیارستمی، جایزه‌ی ویژه‌ای را دریافت کرد. البته جشنواره‌ی نوزدهم به نسبت سال‌های گذشته رونق کم‌تری داشت و با عوض شدن تعدادی از سینماهایش (که در حال تعمیر بودند) بخشی از مخاطبان را از دست داده بود.

حضور سینمای ایران در معافل جشنواره‌ای و فرهنگی

دریافت ۱۱۷ جایزه ی رنگارنگ از جشنواره‌های خارجی در سال ۷۹، نشان از اهمیت سینمای ایران نزد برگزارکنندگان جشنواره‌های خارجی دارد؛ هم‌چنین گویای آن است که سینمای جشنواره‌ای ایران به عنوان نوعی «سینمای اگزوتیک» مورد توجه شدید آنان است. بر اساس یک آمار غیررسمی در هر ماه قریب به یکصد فیلم ایرانی در جشنواره‌های خارجی به نمایش درمی‌آیند، که بخش عمده‌ای از این حضورها، متعلق به خانواده‌ی مخملباف، نمایش و مرور آثار کیارستمی، نمایش و مرور آثار مجید مجیدی و نمایش آثار مستند و فیلم کوتاه است.

البته اگر نمایش‌های جشنواره‌ای بتوانند راهی به بازار فیلم بازکنند، بنیه‌ی مالی سینمای ایران را تقویت کنند و از اقتصاد محلی نجاتش بخشند، مسیر، به درستی پیموده شده است؛ در غیر این صورت حضور جشنواره‌ای سینمای ایران چون موجی غیرپایدار خواهد بود که خاموشی‌اش دور از انتظار نیست.

اما جوایز مهم سینمای ایران در دو ماه آخر سال ۷۹ و دو ماه اول سال ۸۰ به شرح زیرند:

○ جایزه‌ی مجمع ملی نقد فیلم‌های سینمایی جهان، جایزه‌ی آزادی بیان، به دایره (جعفر پناهی) اهدا شد. این مجمع یکی از قدیمی‌ترین ارگان‌های ناظر بر فعالیت‌های سینمایی جهان است که به عنوان یک گروه مستقل ضدسانسور مشهور شده است.

○ جایزه‌ی نتپک به دختران خورشید (مریم شهریار) از سی‌امین جشنواره‌ی رتردام تعلق گرفت.

○ جایزه‌ی دوست‌هزار فرانکی بازیگری شانزدهمین جشنواره‌ی فیلم پاریس به اسماعیل امینی برای بازی در فیلم صنم (رفیع پیتز) تعلق گرفت (البته این جایزه به طور مشترک بود) و جایزه تبلیغ و ترویج (به علاوه هفتصد هزار فرانک) همین جشنواره نیز به فیلم صنم اهدا شد.

○ جایزه‌ی پیر آلن دونیه از جشنواره‌ی رسانه‌ای شمال / جنوب ژنو به زینت: یک روز به خصوص (ابراهیم مختاری) اهدا شد.

○ جایزه‌ی ویژه‌ی هیأت داوران شانزدهمین جشنواره‌ی سانتا باربارا (امریکا) به چریکه‌ی هورام (فرهاد مهرانفر) تعلق گرفت.

○ شانزدهمین جشنواره‌ی ماردل پلاتا (آرژانتین)، جایزه‌ی ویژه‌اش را به شهر زنان (عطاءالله حیاتی) اهدا کرد.

○ هجدهمین جشنواره‌ی سه‌قاره‌ی بروژ نیز، جایزه‌ی بهترین فیلم خود را به روزی که زن شدم (مرضیه مشکینی) داد.

رویدادها

ناصر تقوایی فیلم‌ساز بلندآوازه‌ی کشورمان سرانجام بعد از ده سال دوری و عزلت و گوشه‌نشینی، دست به کار ساخت فیلم جدیدی شد. آخرین فیلم تقوایی با عنوان *ای ایران* در سال‌های پایانی دهه‌ی شصت بر پرده آمد و با نگاه سرد و بدبینانه‌ی چند تن از منتقدان دهه‌ی شصت روبه‌رو شد. از آن زمان به این طرف، تقوایی یک فیلم کوتاه (پیش) را ساخت، و نیز یکی از اپیزودهای قصه‌های کیش با عنوان کشتی یونانی که سرشار از مایه‌های مورد علاقه تقوایی بود و به «هجوم استعماری» معنا می‌بخشید.

اینک او با نویسندگی و کارگردانی کاغذ بی‌خط در آغاز دهه‌ی هشتاد بار دیگر مسیر پر فراز و نشیب سینمایی‌اش را پی گرفته است.

انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران در روز ۲۵ فروردین‌ماه ۸۰ در مراسم اهدای جوایز خود که در سینماتک موزه‌ی هنرهای معاصر برگزار شد. برگزیدگان جشنواره‌ی شانزدهم فجر را به شرح زیر اعلام کرد:

○ لوح تقدیر بهترین فیلم‌نامه: سیدرضامیرکریمی (زیر نور ماه)

○ لوح تقدیر بهترین کارگردانی: بهرام بیضایی (سگ‌کشی)

○ لوح تقدیر بهترین فیلم: تهیه‌کنندگان سگ‌کشی، بهروز هاشمیان و بهرام بیضایی.

○ جایزه‌ی ویژه: مجید مجیدی برای فیلم (باران).

در ادامه‌ی مراسم نیز برای اولین بار در تاریخ سینمای ایران، بدترین فیلم اکران شده در سال ۷۹ اعلام شد. این فیلم شور



مدت کوتاهی زندانی شد. نکته‌ی مهم این رویداد دریافت جایزه‌ی «آزادی بیان» از مجمع نقد فیلم‌های سینمایی آمریکا، و هم‌زمان اکران دایره در همان ایالت بود که با کارگردانش برای توقیفی دوساعته در فرودگاه به شکل بسیار بدی رفتار شد. پناهی از انگشت‌نگاری امتناع کرد و پلیس فرودگاه وی را به زنجیر کشید و پانزده ساعت به شکل ناهنجاری او را به تیمکت‌های کثیف قسمت دیگر فرودگاه نیویورک بستند. بالاخره بعد از چند ساعت برخورد و عصبیت، پناهی را با همان حال به پای هواپیما بردند و به هنگ کنگ باز گرداندند! در بازگشت، پناهی به برخورد پلیس آمریکا اعتراض کرد و طی نامه‌ای سرگشاده با اشاره به ماقع، به مجمع نقد فیلم‌های سینمایی، جایزه‌ی آزادی بیان را پس فرستاد.

نامه‌ی پناهی، برخورد پلیس با او و جایزه‌ی آزادی بیان، بازتاب وسیعی در مطبوعات سینمایی و روزنامه‌ها داشت.

عشق ساخته‌ی نادر مقدس به تهیه‌کنندگی پویا فیلم (حسین فرحبخش و عبدالله علیخانی) است که در اکران سال ۷۹ به فروشی معادل دویست و چهل و پنج میلیون تومان رسید، و ششمین فیلم پرفروش اکران این سال بود.

انجمن منتقدان در این مراسم با انتخاب عنوان «زرشک زرین» و اهدای آن به اولین بدترین فیلم اکران شده در پایان دهه‌ی هفتاد، گام بزرگ و مؤثری برداشت. البته حرکت انجمن منتقدان با مخالفت‌ها و بحث‌هایی همراه بود، اما در مجموع از طرف مردم و سینماگران مهم و معتبر حمایت شد.

اواسط آوریل ۲۰۰۱ (اواخر فروردین ماه ۸۰) جعفر پناهی (کارگردان) که به قصد عزیمت به کشور آرژانتین و شرکت در جشنواره‌ی مونتئو ویدئو و یوینس آیرس در فرودگاه نیویورک توقف کرده بود، مورد بازخواست پلیس آمریکا واقع، و به دلیل نداشتن ویزای ترانزیت آمریکا، دستگیر و



نخست آن، نمایش عمومی زمین آسمانی (بعد از این همه سال) اگر برای سازنده‌اش امتیازی نداشته باشد لااقل این حسن را دارد که نشان می‌دهد فاصله‌ی آثار قابل تأمل نجفی با پیش‌یافتاده‌ترین ساخته‌ی او (عشق طاهر که آن هم در سال ۷۹ به نمایش درآمد) با چه فیلمی پر شده است. امید نجویان

منتقدان حضور جشنواره‌ی سینمای ایران ضمن محکوم کردن حرکت پلیس امریکا، آن را هشدار به فیلم‌سازان جشنواره‌ای دانستند: «تصویر زشتی که از ایران و ایرانی در آثار شما ترسیم می‌شود و به خاطر آن جوایز رنگارنگ می‌گیرید، حاصلش، همین برخورد هاست...»

نگاه منتقدان به فیلم‌های اکران شده

● راز شب بارانی (سیامک اطلسی)
تجربه نشان داده است که گاهی فیلم‌نامه‌نویسان و فیلم‌سازان ایرانی ایده‌های بکر و جذابی در سر دارند، اما در بیان سینمایی این فکرها، به بیراهه می‌روند و در عوض، به جزییاتی می‌پردازند که آن جزییات در شکل و محتوا با ایده‌ی اصلی همخوانی ندارند. نمونه‌اش پایان راز شب بارانی است که خود می‌توانست به فیلمی نو و بحث‌انگیز در سینمای ایران مبدل شود و نشده و حتی هدر رفته است.

● زمین آسمانی (محمدعلی نجفی)
بازسازی و آفرینش مجدد لحظات شورانگیز بنا شدن کعبه‌ی مقدس در برابر چشم شیشه‌ای دوربین فیلم‌برداری - و ایضاً نگاه حیرت‌آلود گروه تولید یک فیلم - ایده‌ی بسیار جذابی است که وقتی پای فلسفه‌بازی و ایجاد تقابل میان سنت و مدرنیسم در میان باشد، چیز زیادی از آن باقی نمی‌ماند! خصوصاً وقتی تمام ماجراهای «فیلم در فیلم» داستان محملی باشد برای جاه‌طلبی فیلم‌ساز در اجرای نقش

شاید علاقه‌ی سیامک اطلسی به فضاسازی رازگونه در روایت قصه قابل درک باشد، اما نه به گونه‌ای که یک ایده‌ی بکر و جذاب، فدای روایتی سردستی از ماجرای جنایی شود. واقع‌های که در پایان فیلم از زبان پزشک جوان فاش می‌شود، تکان‌دهنده‌تر از آن است که در لابه‌لای سیر وقایع کم‌اهمیت‌تر فیلم، فقط به آن اشاره شود.

فرزاد مؤتمن

● سهراب (سعید سهیلی)

سهراب یک فیلم نوستالژیک و حسرت‌آمیز دیگر از سعید سهیلی، نسبت به دوران جنگ و البته بسیار متعادل‌تر (نسبت به تفکرات و دیدگاه‌های مختلف موجود در جامعه) و به روزتر در مقایسه با دو فیلم قبلی‌اش یعنی مردی شبیه باران و مردی از جنس بلور است. اگرچه سهیلی در مردی از جنس بلور با نگاهی تحقیرآمیز و استهزاگونه به جدایی نسل جوان امروز از نسل درگیر سال‌های دفاع مقدس و هم‌چنین طرح اندیشه‌های نو در جامعه خیره شده بود، در سهراب با این دو وجه بسیار مهم از چالش‌های امروز جامعه‌ی ما تا اندازه‌ای واقع‌بینانه و غمخوارانه برخورد کرده است.

او برای کنکاش در پس‌زمینه‌های اجتماعی؛ معضل فرار جوانان، نقبی به تفکرات سیاسی و ریشه‌های ارزشی و اندیشه‌ای و خانوادگی آن‌ها می‌زند و تنش‌های فکری /سیاسی موجود را عامل مهمی در خلق این پدیده می‌داند. سعید مستغاثی

● پارتی (سامان مقدم)

روزنامه‌نگار پارتی خانه بزرگی دارد. پس از افتادن او به زندان به گمان دوستانش تنها راه نجات او به دست آوردن درآمدی از طریق همین خانه است. زندانبان برای آزادی موقت امین وثیقه‌ی سنگینی می‌خواهد که تهیه‌ی آن از توان همسر و دوستان روزنامه‌نگار خارج است. آزاد، دوست جوان امین، خانه‌ی او را در دوران غیبت چون عشرتکده‌ای اجاره می‌دهد تا با اجاره بهای آن بتواند راهی برای خروج امین از زندان بیابد.

کل این ماجرا، نیمه‌ی دیگر پارتی را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌آید این بخش قوام‌یافته‌تر از بخش شبه سیاسی فیلم است. قبول این نکته که ساخت فیلم سیاسی درایت سیاسی می‌خواهد، برای بسیاری از فیلم‌سازان که در اثر التهابات سیاسی اجتماعی اخیر کشور به این سو گرویده‌اند مشکل است. شاید دلیل این موضوع نیز در تشخیص ندادن ماهیت سینما، و تفاوت آن با مطبوعات است؛ چراکه آنچه در روزنامه چاپ می‌شود، اگر در سینما گفته شود، به حتم شعار به نظر می‌آید.

امیرحسین رسائل

فیلم نمونه‌ای این دوران، که ادعای سیاسی بودن دارد و به گیشه هم چسبیده. هم شعار می‌دهد و هم تفریح می‌کند... این موقعیت بینابینی از انتخاب دو بازیگر مُد روز این دوران - هدیه تهرانی و علی مصفا - برای ایفای نقش زوج سیاسی اثر آغاز می‌شود که در عین بروز شم تجاری خالقان اثر از شوخ‌طبعی قابل توجه آنان نیز پرده برمی‌دارد. در حقیقت فیلم‌ساز هرگز سعی نکرده تغییری ولو اندک در شخصیت تثبیت شده‌ی این دو بازیگر در فیلم‌های دیگرشان بدهد و به ترکیب آشنایشان اقتدا می‌کند.

حمیدرضا صدر

● روزی که زن شدم (مرضیه مشکینی)

در روزی که زن شدم، اولویت دادن به بار مضمونی از سوی نویسنده‌ی فیلم‌نامه و کارگردان باعث شده که اپیزودهای اول و سوم، از بیان سینمایی و شیوه‌ی اجرایی و بازی‌های ضعیفی برخوردار باشند. تنها در اپیزود دوم با هماهنگی و تعادل فرم و محتوا مواجه هستیم. در این اپیزود که بر عامل «حرکت» تکیه دارد، همه‌ی عوامل (اعم از دوربین، شکل حضور بازیگران در قاب و خروج بعدیشان و عکس‌العمل آن‌ها، میزانشن‌ها، نحوه‌ی استفاده از لوکیشن و اجزای داخلی‌اش، صداها، زمینه و موسیقی)، در خدمت موضوع محوری یعنی «حرکت» هستند. مرضیه مشکینی تنها در این فصل موفق شده از ابزار و عوامل این رسانه به خوبی استفاده کند و به جنس و جوهره‌ی سینما نزدیک شود. او در



ایده‌ها و فکر و طرح اصلی قصه نیز جایگاه و معنا و دلالت‌های ویژه خود را دارد. گویی این قصه، دایره‌ی همه‌ی کوشش‌های به بار نشست‌ه‌ی دو اپیزود اول برای القای مضمون ستم‌دیدی تاریخی شخصیت‌های مؤنث (از دختر بچه‌تازن) را به یک‌باره می‌بندد و با آن فضا‌سازی سرشار از جزئیات، با طنز پنهان و آشکاری که در لحظه‌های مختلف، گاه به واسطه‌ی کلام و گاه با خلق موقعیت، جلوه‌گر می‌شود و با انتخاب بازیگران و زوایایی که از اعوجاج و چندش‌آوری دو اپیزود دیگر، فاصله‌ی بسیار دارد، معقول‌ترین ساختار ممکن را برای بازگویی قصه‌ی متفاوتش برمی‌گزیند.

امیر پوریا

● تو را دوست دارم (عبدالله باکیده)
مرور سوابق و کارنامه فیلم‌سازی عبدالله باکیده، می‌تواند

این‌جا خودش را با تلاش خستگی‌ناپذیر آهو برای ابراز وجود و تثبیت موقعیت و هویت فردی خود و فاصله‌گرفتن یا محاصره‌ی او از سوی نمایندگان جامعه‌ای بدوی و یا متکی به ارزش‌های سنتی، تطبیق می‌دهد و بر اساسش اندازه‌ی مناسب قاب‌بندی نماها و محل درست استقرار دوربین را مشخص می‌کند.

جواد طوسی

«قصه‌ی سوم روزی که زن شدم، با نوعی سورئالیسم طنزآمیز و گاه هجوآمیز که به قدر کافی بومی و ملموس و قابل حس و قابل درک است، در مجموع از تمام فرآورده‌های اخیر کارخانه‌ی فیلم‌سازی مخملیاف، جذاب‌تر، سنجیده‌تر و برخوردار از خط و ربط درست‌تر به نظر می‌رسد. این‌جا برخلاف تخته‌سیاه، سکوت یا قصه‌ی آهو در همین فیلم، همه‌ی تلاش فیلم‌ساز فقط برای «اجرای انبوهی از ایده‌های قوام نیافته و پراکنده و نامربوط صرف نشده؛ بلکه خود

سکانس‌هایی که شوخی‌های آن در حد سینمای ایران، اندکی هم تازه می‌نماید.

فیلم اگرچه در نگاه اول خانم *دات فایر* (کریس کلمبوس) را تداعی می‌کند اما بیش‌تر یادآور مجموعه‌ی پرطرفدار سال گذشته‌ی *تلویزیون، تولدی دیگر* (داریوش فرهنگ) است (که گویا بعد از نگارش فیلم‌نامه این فیلم ساخته شده است). فاطمه گودرزی مجدداً توانایی خود را در ارزیابی حس‌های مختلف نقش نشان داده و افشین شرکت را شاید برای اولین بار در فیلم‌هایش به یک کاراکتر در ابعاد واقعی خود رسانده است.

البته شرکت، پس از سه تجربه‌ی *فانی، دیدار در استانبول* و *آرایش مرگ* (که اکران وسیعی هم نداشت) در این فیلم بیش‌تر سعی کرده نیازهای تماشاگر امروزش را در نظر بگیرد.

سعید مستغانی

درگذشتگان

- کورش مذکوری (تهیه‌کننده و مدیرتولید *بادکنک سفید* و *مسافر جنوب*)
 - کامبیز دری (نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده‌ی *تلویزیون* و *سینما*).
 - احمد کریمی (روزنامه‌نگار، نویسنده، گرافیست، ناشر و فیلم‌ساز).
 - علیرضا وزل‌شمیرانی (نویسنده و منتقد).
 - کورش کوشان (اولین بازیگر کودک سینمای ایران که بنا *غفلت* به سینما آمد و در سن ۵۳ سالگی درگذشت).
 - ژوزف واعظیان (تهیه‌کننده‌ی قدیمی سینما و مدیر و مؤسس *آرژیر فیلم*).
- یاد و خاطرشان گرامی باد.

بسیار عبرت‌آموز باشد. او به دنبال ساخت فیلم‌های کوتاهی چون *زیارت* و *سید عبدالله* و *چاقو* در سینمای آزاد پیش از انقلاب، همواره پس از انقلاب در آثارش (اعم از فیلم‌های بلند و مجموعه‌ی *تلویزیونی*) به موضوع جنگ و دفاع مقدس پرداخته است. اما *تورا دوست دارم*، یک‌باره، از خط مشی گذشته عدول کرده و به صرافت ساختن فیلم *برون‌مرزی* افتاده است. فیلمی که یادآور محصولات مشترک ایران و ترکیه در سینمای پیش از انقلاب است. فیلم‌هایی با شرکت *فخرالدین* (جونیت آرکین) و *ترکان شورای* و ... ناصر ملک‌مطیعی، همایون و ... فرقت این است که صحنه‌های رقص و آواز ندارد و بازیگر زن ترکش نیز سعی می‌کند حجاب اسلامی را رعایت کند... پس بدون تعارف می‌گویم که هنوز در میان برویچه‌های سینمای آزاد، کیانوش عیاری را شریف‌تر، خلاق‌تر، خوش‌فکرتر و مقاوم‌تر می‌بینیم.

جواد طوسی

● هزاران زن مثل من (رضاکریمی)

فیلم یک ملودرام حقوقی نامتعارف است که به دلیل طرح مسأله‌ای قضایی (حق حضانت فرزند توسط پدر) و مظلومیت مادران در این میان به راحتی همراهی تماشاگرش را برمی‌انگیزد.

رضاکریمی، در دومین فیلم سینمایی خود، با ایجاد فضایی غیرمعمول و پرتنش سعی دارد این همراهی را تا به آخر حفظ کند و البته موفق هم می‌شود. در واقع او به نوعی دادگاه معمول در فیلم‌های نوع «حقوقی / قضایی» را در فیلمش در کوتاه‌ترین نماها به تصویر می‌کشد و دادگاه اصلی را به چالش‌های درون جامعه، خانواده و پیرامون آن‌ها می‌برد تا به تعبیری خود تماشاگر قاضی این دادگاه باشد.

● همسر دلخواه من (افشین شرکت)

همسر دلخواه من، یک ملودرام فانتزی است که بیش از آن‌که داستانی یک‌دست داشته باشد، سکانس‌های جداگانه و بامزه‌ای برای علاقه‌مندان فیلم‌های خانوادگی دارد.



شپږمېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی